

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۱۱

مدت زمان: ۳۹,۳۰ دقیقه اندازه نسخه کم حجم: ۴,۵۲ MB دانلود اندازه نسخه پر

حجم: ۸,۹۰ MB دانلود

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالک يوم الدين

براهين اختصاص حمد به خدای سبحان

در آیه مبارکه حمد ادعا این است که همه حمدها مخصوص خدای سبحان است،

الف . دو برهان بر اختصاص حمد به خدای سبحان در آیه ﴿الحمد لله﴾\*

دلیل بر این ادعا اموری است؛ اول اینکه چون خدا «الله» است یعنی جامع همه کمالات است، ذاتی

که همه کمالات را دارا باشد محمود است پس خدا محمود است. دلیل دوم اینکه چون خدای

سبحان مالک مدبر همه عوالم هستی است و در برابر این تدبیر و مالکیت حمد قرار دارد پس خدا

محمود است.

ب . برهان دیگر بر حصر حمد در خداوند در آیه ﴿الرحمن الرحيم﴾\*

سوم اینکه؛ این ربوبیت او ربوبیت محموده است زیرا بر اساس رحمت خاصه و عامه کار می‌کند. \*«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»\*(۱) که این رحمن و رحیم فراگیر است چه در دنیا و چه در آخرت و اگر احیاناً گفته می‌شود رحمن دنیا و آخرت و رحیمهما، این ظرف است که این رحمت مطلقه به آن ظرف اضافه می‌شود. این تأیید می‌کند که ربوبیت خدای سبحان براساس رحمت است، ستمی در کار نیست. بنابراین بر اساس رحمانیتش و بر اساس رحیمیتش می‌تواند محمود باشد و بر اساس ربوبیت او هم می‌تواند محمود باشد چه اینکه بر اساس الوهیتش هم می‌تواند محمود باشد. منتها این \*«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»\*(۲) روشن‌گر آن است که ربوبیت او ربوبیت بر روا و رحمت است.

#### اختلاف در قرائت «مالک»

اما کلمه ُ \*«مالک یوم الدین»\*(۳). این هم مالک خوانده شد و هم مَلِکِ منتها قرائت اکثر مَلِکِ است قرائت مالک کمتر از قرائت مَلِکِ است. (مَلِکِ یوم الدین) بیشتر خوانده شده. برای هر کدام از مالک و مَلِکِ ادله‌ای اقامه کرده‌اند به عنوان وجوه ترجیح.

#### اقسام مالکیت، حقیقی و اعتباری

اما اصل مَلِکِ گفتند اقسامی دارد؛ یک قسمش اعتباری است که در حوزه‌های اعتباری این ملک اعتباری مطرح است مثل اینکه زید مالک لباس خودش است، مالک زمین خود هست، مالک مسکن خود هست و مانند آن. که این ملکیت یک امری است اعتباری و در حیطهٔ قراردادهای عقلا مطرح است. آن با بیع و شراء و امثال ذلک عوض می‌شود. یعنی اگر کسی مالک خانه‌ای بود و فروخت دیگر مالک خانه نیست، مالک ثمن خواهد بود. یا به کسی واگذار کرد هبه کرد دیگر مالک خانه نخواهد بود. این یک ملک اعتباری است برای تنظیم کارهای انسانی تأیید می‌شود و اعتبار می‌شود. از این مرحله بالاتر، ملکیت حقیقی است منتها محدود. مثل اینکه انسان مالک اعضاء و جوارح خود است،

مالک چشم و گوش هست که با اراده چشم و گوش را اعمال می‌کند. هر جا را خواست ببیند با اراده می‌بیند. چیزی را که خواست بشنود با سامعه می‌شنود. مالکیت انسان نسبت به قوای خود نظیر سمع و بصر یک مالکیت حقیقی است منتها محدود. قسم سوم مالکیتی است که در حقیقت علت نسبت به معلول دارد و مالکیتی است مطلق و نامحدود. که مالکیت خدای سبحان از این قسم است. آنطوری که علت مالک معلول است و همه شوون هستی معلول را مالک است، خدای سبحان کل نظام هستی و آفرینش را اینچنین مالک است که جمیع موجودات جهان آفرینش ملک خدایند چون معلول خدایند، چون متقوم به خدایند که خدا قیوم کل است. لذا خدا مالک جمیع اشیاء است، سماوات و ارض و مانند آن. این معنای ملک. چون خود آن مالک محدود است ملکیتش هم محدود است انسان خودش محدود است، مالکیتش نسبت به چشم و گوش هم حقیقی است. این مالکیتش اعتباری نیست. یعنی کسی به زید نمی‌گوید: اعتبار کردیم ما مالکیت چشم را برای شما که شما مالک چشم باشید. اما می‌شود به زید گفت این کتاب را برای شما اعتبار کردیم که امروز شما مالک باشید، فردا هم ممکن است از دست زید به دست دیگری منتقل بشود. زید آنطوری که مالک کتاب هست، آنطور مالک چشم و گوشش نیست. مالکیت زید نسبت به چشم و گوش که ملک تکوینی و حقیقی است مالکیت زید نسبت به کتاب یک مالکیت اعتباری است. منتها خود زید محدود است مالکیتش هم محدود است، مملوکش هم محدود است.

ریشه اشتقاق ملک و مالک و معانی آنها

اما درباره کلمه ملک که ریشه اشتقاقی ملک است که ملک از ملک مشتق است و مالک از ملک. مالک یعنی صاحب، دارای ملک. ملک یعنی داری ملک. آنکه دارای نفوذ است ملک است و آنکه دارای اصل شیء است او مالک است. ملک یعنی کسی که سلطنت و نفوذ دارد ممکن است اصل مال

مَلِک انسان نباشد ولی انسان مسلط بر او باشد. مثل متولّی اوقاف که مالک نیست ولی سلطه و نفوذ دارد. مَلِک هست ولی مالک نیست. مَلِک یعنی آن سلطان و صاحب نفوذی که می‌تواند با اراده خود در آن امر دخل و تصرف کند و او را اداره کند.

دلیل قائلان به ترجیح قرائت مَلِک

آنها که گفتند: ملک آنسب از مالک است گفتند به اینکه در این آیه کریمه به زمان اضافه شده است گفته شد \*«مالک یوم الدین»\*(۴) (ملک یوم الدین). چون مالک به زمان اضافه نمی‌شود، مَلِک به زمان اضافه می‌شود، از این جهت ما مَلِک بخوانیم آنسب است از مالک می‌گویند مَلِک عصر، مَلِک روزگار، مَلِک دهر، نمی‌گویند مالک عصر، مالک این زمان، می‌گویند مَلِک این زمان. آنچه که به زمان و دوران و تاریخ و مانند آن اضافه می‌شود، کلمه مَلِک است نه کلمه مالک. و چون در این کریمه به زمان اضافه شده است، ما اگر بگوییم (مَلِک یوم الدین) مناسب‌تر است تا بگوییم \*«مالک یوم الدین»\*(۵). این وجهی است که برای ترجیح مَلِک گفته شد.

دلیل قائلان به ترجیح قرائت مالک

آن هم وجهی بود که برای ترجیح مالک گفته شد. چون مالک اعم و اوسع است. بعضی از آقایان مناقشه کرده‌اند گفته‌اند به اینکه این فرق مَلِک و مالک در جایی درست است که آن مبدأ منشأ هستی حقیقی اشیاء نباشد. چون خدای سبحان منشأ حقیقی اشیاست، و همه اشیاء چه زمان چه غیر زمان، معلول خدا و مخلوق خدا و مَلِک و مُلک خداست بنابراین هم می‌شود خدا را مالک زمان دانست، هم می‌شود مالک غیر زمان دانست هم می‌شود گفت مالک دنیا است چه اینکه می‌شود گفت مالک زمین است. مالک آسمان است، مالک انسانهاست و مانند آن. پس اگر درباره غیر خدا بین مالک و ملک فرق است درباره خدای سبحان فرقی ندارد چون همه موجودات مَلِک خدای سبحان

است. این حرف درست است که همهٔ موجوداتِ مُلکِ خدای سبحان است اما آن معنایی که درست است آن را ما با کدام لفظ با کدام مفهوم باید تفهیم کنیم و تعبیر کنیم. ما اگر خواستیم بگوییم خدای سبحان مالک زمین است چه جور بگوییم؟ و اگر خواستیم بگوییم در این روزگار سلطه و نفوذ از آن خداست باید چه تعبیر کنیم؟ اینکه گفته شد به ظرف اضافه شد یا به زمان اضافه شد، برای آن است که این زمان ظرف مالکیت اوست نه مملوک او. اگر گفته شد \*«مالک یوم الدین»\*(۶) نه یعنی قیامت مال خداست. آنرا آیات دیگر می‌گویند که دنیا و آخرت مال خداست. این آیه که می‌گوید: (ملک یوم الدین) یا \*«مالک یوم الدین»\*(۷) یعنی در روز قیامت فرمانروا خداست که این ظرف مالکیت اوست نه مملوک او. این مالک اضافه به ظرف شده است نه به مملوک. یک وقت می‌گوییم خدا مالک زمین است، مالک آسمان است یک وقت می‌گوییم خدا مالک قیامت است. مالک قیامت است یعنی فرمانروای قیامت و مسلط در آن روز خداست نه اینکه در برابر خدا فرق ندارد قیامت و دنیا هر دو مال خداست، البته قیامت و دنیا هر دو مال خداست ولی ما اگر خواستیم از یک معنای حقیقی. به یک لفظ و یک مفهومی سخن بگوییم و ادا کنیم باید حدود این کلمات محفوظ باشد. ما اگر خواستیم بگوییم خدا در قیامت نافذ است در قیامت غیر خدا نافذ نیست، باید بگوییم؛ (مَلِکِ یوم الدین) نه \*«مالک یوم الدین»\*(۸). چون \*«مالک یوم الدین»\*(۹) به این معنی نیست که روز جزا یعنی قیامت مال خداست چون این اضافه به ظرف شده است نه اضافه به مملوک. اگر گفته شد مالک سموات است، مالک ارض است یعنی سموات مال خداست، ارض مال خداست. اما وقتی گفته شد \*«مالک یوم الدین»\*(۱۰)، یعنی در قیامت فرمانروا خداست که این ظرف مالکیت اوست نه مملوک او. مملوک او را با تعبیر دیگر بیان می‌کنند.

ترجیح قرائت مالک

بنابراین آنچه که با اضافهٔ به ظرف سازگار است همان مَلِک است که اُنسب مَلِک است. اما مالک بودن چون معنایی را در بر دارد که مَلِک همه زیر پوشش اوست لذا اگر او را مالک بخوانیم، اُولی و اُنسب است زیرا خدای سبحان هم بدنهٔ اشیای امکانی را مالک است، سماوات و ارض ما فیهن و ما بینهن را مالک است و هم نفوذ در اینها را مالک است، نفوذ دارد و هم اگر دیگران نفوذی داشته باشند، این نفوذ را خدا به آنها اعطا کرده است. هم اصل اجرام و اشیاء را خدا مالک است هم نفوذ و سلطهٔ بر آنها را خدا مالک است. کلمهٔ مالک آنقدر وسعت دارد که هم خود موجودات را شامل می‌شود و همه سلطهٔ بر موجودات را. خدا همان طوری که مالک سماوات و ارض است و خودش در سماوات و ارض نفوذ دارد، نفوذ در سموات و ارض هم مَلِک خداست. خود این نفوذ. هر کس در هر گوشه مَلِکی داشته باشد یعنی نفوذ و سلطه‌ای داشته باشد این از آن خداست. خود این نفوذ را هم خدا مالک است. و به دیگری اعطا می‌کند. قرآن کریم هم خدا را مالک سموات و ارض می‌داند اولاً هم مَلِک سموات و ارض یعنی نفوذ و فرمانروایی سموات و ارض را مال خدا می‌داند ثانیاً و هم هر کسی هر نحوه مَلِکی در جهان پیدا کرد، آن را هم به تملیک الهی می‌داند که خدا مالک بود و این مَلِک را به غیر داد ثالثاً پس او می‌شود مالک کل. هم مالک سموات و ارض است هم مالک مَلِک است. لذا قرآن هم خدا را بعنوان مالک سموات و ارض معرفی می‌کند هم نفوذ و فرمانروایی سموات و ارض را مال خدا می‌داند که می‌گوید: \*«وَلِلّٰهِ مَلِکُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ»\* (۱۱) و هم می‌گوید: \*«قُلِ اللّٰهُمَّ مٰلِکُ الْمُلْکِ»\* (۱۲) یعنی نه تنها تو آسمان و زمین را مالکی، تو مالکیت را هم مالکی. تو سلطنت را هم مالکی. به هر که خواستی می‌دهی. قرآن کریم مالک را آنقدر توسعه داد که مَلِک را زیر پوشش آورد. نه مَلِک را آنقدر توسعه داده باشد که مَلِک را زیر پوشش او آورده باشد. قرآن نه تنها کل نظام را مَلِک حق می‌داند، یک. و نه تنها خدای سبحان را مَلِک و ذومَلِک می‌داند که می‌تواند در جهان نفوذ

کند دو، بلکه می‌گوید هر جا نفوذ و سلطنتی هست که دیگران دارند این هم ملک خداست و خدا به اینها داد که \*«قل اللهم مالک الملک»\*(۱۳) اصلاً مُلک مال اوست. نه تنها ملک مال اوست نفوذ و سلطنت هم مال اوست نه تنها خود مَلِک است که \*«و لله ملک السموات و الارض»\*(۱۴) بلکه دیگران هم اگر سلطه دارند عطیهٔ اوست. \*«قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدير»\*(۱۵) که هر کس سلطه دارد خواه حق خواه باطل، این عطیهٔ است. منتها اگر حق بود به عنوان پاداش مرحمت می‌کند اگر باطل بود به عنوان استدراج مرحمت می‌کند که \*«و لا يحسبن الذين كفروا انما نُملي لهم خیر لأنفسهم»\*(۱۶) ما به اینها این قدرت را دادیم ببینیم چه می‌کنند. که خود ملک هم زیر پوشش مالکیت خدای سبحان است. هر کس هر نفوذی دارد، این نفوذش جزء عطایای الهی است. خدا بر این نفوذ هم سلطهٔ الکی دارد که کسی را مَلِک می‌کند. یا مَلِک بر حوزهٔ خاص یا مَلِک بر حوزهٔ عام و همهٔ این کارها را به عنوان آزمایش و امتحان انجام می‌دهد. که \*«قل اللهم مالک الملک»\*(۱۷) تو مالک نفوذی نه تنها مالک اجرام و اشیائی و نه تنها خود نافذی بلکه نفوذی هم که دیگران دارند، مَلِک توست. گاهی می‌دهی و گاهی می‌گیری. گاهی می‌دهی برای امتحان و گاهی هم می‌گیری. \*«قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء»\*(۱۸) اما خدایا در همهٔ این کارها که ما گفتیم بر اساس مشیت می‌کنی، \*«بیدک الخیر»\*(۱۹). تو جز خیر چیزی نمی‌کنی. امتحان می‌کنی و این خیر است. \*«بیدک الخیر انک علی کل شیء قدير»\*(۲۰) پس مالک آنچنان وسعت دارد که هم اشیاء را و هم مَلِک بر اشیاء را و هم مالک بودن بر مَلِک و اشیاء را زیر پوشش می‌گیرد. لذا فرمود: \*«تبارک الذی بیده الملک»\*(۲۱).

شخصی سؤال می‌پرسد:

جواب: این جا که منظور اضافه به ظرف است و چون مالک معنای عام دارد دیگر سخن از استعمال لفظ در اکثر از معنی و امثال ذلک نیست. اینجا چون خود مالک آن معنای عام همه را زیر پوشش می‌گیرد، می‌تواند به یوم هم اضافه بشود زیرا اگر آنچه که به ظرف اضافه می‌شود، مُلک است و نه مُلک، خدا هم مالک مُلک است هم مالک مُلک. پس می‌توان مالک را به ظرف هم اضافه کرد. غرض این است که اینچنین نیست که مَلِک آنسب باشد و مالک آنسب نباشد. یا آنچنان نیست که چون همه این موجودات ملک خدا هستند آنجا مَلِک و مالک یکسان باشد. آنجا باید حدود الفاظ و مفاهیم را هم حفظ کرد. منتها مالک این وسعت را دارد. اینها مسائلی است که در نوع این کتابها ملاحظه می‌فرمایید هست.

#### ظهور مالکیت مطلقه در قیامت

قرآن کریم هم مُلک سموات و ارض را از آن خدا می‌داند و یک جا هم می‌گوید؛ اصلاً سلطنت به دست اوست. \* «تبارک الذی بیده الملك» \* (۲۲) این ملک نفوذ و فرمانروایی روی بدنه اشیاست. ملکوت نفوذ و فرمانروایی روی ارواح و باطن اشیاست. هم بدست خدا ملک است هم بدست خدا ملکوت کل شیء است. هم \* «تبارک الذی بیده الملك» \* (۲۳) هم \* «فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء» \* (۲۴) منتها آنجا که سخن از ملک است، از اسماء جمالیه سخن می‌گوید به عنوان تبارک. آنجا که سخن از ملکوت است از اسماء جلالیه سخن می‌گوید به نام سبحان که سبحان از اسماء جلالیه است و تنزیهیه. تبارک از اسماء جمالیه است. \* «فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء» \* (۲۵) آنچه که مهم است، این است که خدا که مالک روز جزاست مگر مالک دنیا نیست چون مالک به معنای فرمانرواست نه به معنای صاحب. صاحب یعنی دارنده، فرمانروا یعنی نافذ الکلمه. که در این جا به معنی مَلِک هست. خدا مالک روز جزاست یعنی ملک روز جزاست و سلطان روز جزاست، مگر



سلطان دنیا نیست؟ مگر سلطان همه عوالم هستی نیست؟ آیا خدا در آنروز کارها را به عهده می‌گیرد؟ یا نه در همه نشئات هستی خدا ملک است؟ منتها آنروز ما می‌فهمیم کار به دست او بود و ما به دیگران تکیه می‌کردیم. گاهی به خودمان تکیه می‌کردیم، گاهی به زید و عمرو. آنروز معلوم می‌شود که او ملک بود و ملک هست و ملک خواهد بود، نه آنروز او ملک می‌شود. که در دنیا ملک نباشد کارها را به دست دیگران واگذار کرده باشد و در آخرت کارها را خود به عهده می‌گیرد. این که قرآن کریم می‌فرماید او (مَلِکِ یومِ دین) است یا مالک روز جزاست یعنی امروز مالک نیست فردا مالک است امروز سلطان نیست فردا سلطان است سلطنت پیدا می‌کند. یا امروز برای خیلی‌ها معلوم نیست فردا معلوم می‌شود که او فرمانروا بود و فرمانروا هست و فرمانروا خواهد بود این را شما در چند مورد ملاحظه می‌فرمایید که خدای سبحان مُلک و نفوذ در جهان آفرینش را به خود نسبت می‌دهد. در سوره بقره این آیه ۱۰۷ آمد که ﴿الْم تَعْلَم ان اللّٰه لهُ مَلِکُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا لَکُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لَا نَصِیْرٌ﴾ (۲۶) یعنی مسأله بقدری روشن است که شما باید بدانید مگر نمی‌دانید که مُلک و سلطنت آسمانها و زمین از آن خداست و غیر از خدا ولیی نیست که شما را زیر پوشش ولایت خود اداره کند و نصیر و یآوری هم ندارید. این مضمون در چندین آیه قرآن هست که مُلک و سلطنت و نفوذ در جهان از آن خداست و لا غیر اگر نفوذ در جهان از آن خداست، پس اینکه فرمود مالک روز جزاست یعنی چه؟ اگر او هم در دنیا نافذ است و ملک هم در آخرت نافذ است و مَلِکِ پس چه خصیصه‌ای درباره قیامت که خدا ملک روز قیامت است فرمانروای روز قیامت است این ناظر به مقام اثبات است نه مقام ثبوت نه یعنی خدا در دنیا ملک نیست در آخرت ملک است. انسانها در دنیا متوجه نیستند در آخرت می‌فهمند که ملک و نافذ الکلمه دیگری بود و اینها به غیر خدا تکیه می‌کردند. اینکه خدا می‌فرماید در قیامت کار فقط به دست من است مگر در دنیا کار به

دست غیر اوست. در سورهٔ انفطار \* «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» \* (۲۷) آیات آخر این سورهٔ انفطار این است که \* «و ما ادریک ما یوم الدین ثم ما ادریک ما یوم الدین» \* (۲۸) این (یوم الدینی) که در سورهٔ حمد خوانده می‌شود \* «مالک یوم الدین» \* (۲۹)، آن روز جزا را قرآن با اهمیت دارد معرفی می‌کند. فرمود: \* «و ما ادریک ما یوم الدین ثم ما ادریک ما یوم الدین» \* (۳۰) یوم الدین چیست؟ یوم الدین این است؛ \* «یوم لا تملک نفس لنفس شیئاً» \* (۳۱) احدی برای احدی مالک چیزی نیست، نه کسی مالک کارهای خودش هست نه کسی مالک کارهای دیگران \* «یوم لا تملک نفس لنفس شیئاً» \* (۳۲) پس کارها را کی اداره می‌کند؟ \* «و الامر یومئذ لله» \* (۳۳) آن روز یعنی روز دین کارها مال خداست. اینکه فرمود آنروز کارها مال خداست یعنی امروز کارها مال خدا نیست؟ امروز دیگران سهیمند؟ یا امروز و فردا ندارد، الیوم هم و الامر لله. غداً هم و الامر لله. اینطور نیست که در دنیا کار مال غیر خدا باشد و غیر خدا کار کند، فردا که قیامت است خدا کار را به عهده بگیرد. اگر او ربّ العالمین است بالقول المطلق پس و الامر الیوم لله و الامر غداً هم لله و الامر مطلقاً لله پس اینکه فرمود در قیامت احدی مالک چیزی نیست فقط خداست که صاحب امر است این نه به آن معناست که امروز دیگران مالکند، فردا خدا. که در مقام ثبوت ملک تقسیم شده باشد یا ملک تقسیم شده باشد. این در مقام اثبات است یعنی امروز نمی‌دانید کار به دست کیست، فردا می‌بینید.

اعتماد به غیر خدا در پوشش دین

قیامت روز ظهور حق است. \* «ذلک الیوم الحق» \* (۳۴) آن روز حق است. روز ظهور حق است. آنگاه معلوم می‌شود کار به دست دیگری بود. انسان گاهی به خودش نسبت می‌داد، گاهی به غیر خدا تکیه می‌کرد، گاهی به عنوان اعتماد به نفس خود را فریب می‌داد یا فریب خود را می‌خورد، گاهی به عنوان «من لم یشکر المُنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزّ وجلّ» (۳۵) زیر چتر دیگری تکیه می‌کرد و

پناهنده می‌شد فردا هم می‌فهمد کار به دست دیگری بود. امروز چون این پوشش است این اسباب و وسایل را که همه جزء درجات شئون فاعلیت خدا سبحان است ما این وسطها را می‌بینیم آن آغاز سلسله را نمی‌بینیم، خیال می‌کنیم که خودمان کار کردیم و اگر خواستیم به او رنگ دینی هم بدهیم از یک عده‌ای تشکر می‌کنیم از باب اینکه «من لم یشکر المُنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزّ وجلّ» (۳۶) در حالی که در ذیل همین آیه ً اواخر سوره ً یوسف که خدای سبحان فرمود: \* «و ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» \* (۳۷) یعنی اکثر مؤمنین مشرکند از امام (سلام الله علیه) سؤال می‌کنند که چطور اکثر مؤمنین مشرکند؟ چون در این کریمه فرمود: \* «و ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» \* (۳۸) یعنی اکثر مؤمنین مشرکند. «مشرکون» غیر از «الذین أشركوا» است. «الذین أشركوا» در برابر «مؤمنین» است مثل وثیین و دیگر بت پرستان. اما در این کریمه می‌فرماید: اکثر مؤمنین مشرکند. وقتی از امام معصوم (علیه السلام) سؤال می‌کنند که چگونه مؤمنین مشرکند؟ می‌فرماید: همین که می‌گویند لو لا فلان لهلکت. اگر فلان کس نبود ما از بین رفته بودیم (۳۹). یا همین تعبیر رایج خود ما که می‌گوییم؛ اول خدا دوم فلان شخص اگر نبود. خدا را یک اولی می‌دانیم که برای او یک ثانی قرار دادیم دیگر \* «هو الاول و الآخر» \* پس نبود. این تعبیرها یک تعبیرات شرک آلود است. به امام (سلام الله علیه) عرض کردند پس ما چه بگوییم؟ در این گونه از موارد که احسانی از غیر به ما رسید؟ فرمود: بگویید خدا را شکر که از این راه خدا به ما احسان رساند (۴۰). نه اگر فلان شخص نبود لو لا فلان لهلکت. بگو خدا را شکر که از این راه به ما احسان رساند. او اگر نبود دیگری. اگر خدای سبحان می‌خواست احسان برساند از راه دیگر هم می‌رساند.

انسان موحد همه نعم را از خدا می‌داند

بنابراین انسان وقتی موحد است که همه این آثار نعم را طبق آیه سُوره نحل از آن خدا بداند که ﴿و ما بکم من نعمه فمّن الله﴾ (۴۱) اگر اینچنین هست دیگر هرگز نه به خود بها می دهد نه به دیگری بها می دهد و اگر نبود در قیامت روشن می شود به اینکه کار به دست خدا بوده است، نه تنها در قیامت کار به دست خداست آنروز که حق روشن می شود، معلوم می شود که رب العالمین خدا بود و لا غیر. خداست و لا غیر. ﴿و الامر یومئذ لله﴾ (۴۲) ناظر به مقام اثبات است، یعنی برای شما آنروز روشن می شود که کار به دست خداست و لا غیر. امروز یک سلسله اسباب و یک سلسله انساب را خدا برای تأمین زندگی در اختیار ما قرار داد. نه به نحو تفویض. یعنی کار امروز به دست خداست. این کار امروز بدست خداست یعنی (یکشف لکم یومئذ ان الامر لله) یعنی برای شما امروز روشن می شود که امر مال خداست. امر همیشه مال خدا بوده، امر مطلق است منتها یومئذ ظرف اختصاصی یا ملکیت نیست. ظرف انکشاف است یعنی (یومئذ ینکشف لکم ان الامر لله) کل این امر مطلق امر از آن خداست.

#### هر فاعلی درجه ای از درجات فاعلیّت خداست

(بیده الخیر) امر به دست خداست کار به دست خداست نه اینکه در دنیا کار به دست دیگران است در آخرت کار به دست خداست. چگونه می شود او رب العالمین باشد، ملک سموات و ارض هم در دنیا و آخرت مال او باشد، بعد بگوییم به اینکه در دنیا کار به دست دیگران است در آخرت کار به دست خداست. این تقویت می کند مسلک توحید افعالی را. انسان که کار می کند، دیگری که خیری انجام می دهد، درجه ای از درجات فاعلیت خدای سبحان است. آب رفع عطش می کند و آتش هوا را گرم می کند و غذا گرسنگی را رفع می کند و دارو شفا می دهد و مانند آن. اما اینها جزء شئون فعلی و درجات فاعلیت خدای سبحان است. نه اینکه خدای سبحان یک سلسله موجودات را خلق کرده و

کارها را به اینها سپرده کاری به آنها ندارد. دارو در شفای خود مستقل است غذا در رفع گرسنگی مستقل است، آب در رفع عطش مستقل است، اینچنین نیست.

او فاعلیتش، که مقام فعل او غیر از مقام ذات است، امری است نامحدود. وقتی این فاعلیت امر نامحدود بود، انسان می‌تواند بگوید \* «و اذا مرضت فهو يشفين»\*(۴۳). آنوقت این دارو درجه‌ای از درجات شئون فاعلیت خدای سبحان است که خدای سبحان در مقام فعل و نه در مقام ذات با انجام این تداوی و استعمال از این دارو به بیمار شفا داد. و هر کاری را هم که انسان دارد انجام می‌دهد، درجه‌ای از درجات فاعلیت خدای سبحان است.

در مسائل جبر و اختیار اینچنین است؛ انسان را خدای سبحان یک موجود دو بعدی آفرید. بین دو راه او را نگه داشت. فرمود: \* «هدیناه النجدین»\*(۴۴) نجد خیر و نجد شر. فرمود هر کدام از اینها را که بگیری پایش مشخص است. عقل و شرع، برای او معین کرد که راهنمایی کند که کدام‌هاش را انتخاب کند. اگر یک وقتی با حسن اختیار خود کار خیری انجام داده است، چون این امر وجودی است و کمال است و نعمت است به خدا برمی‌گردد. اما چون معصیت فقدان و شر و نقص است به مبادی عالیه ارتباط ندارد. (قد فسر ذلك الحديث بان الله سبحانه و تعالی يعلم ان ذلك الرجل يصعد بحسن اختياره و أن ذلك الرجل يشقى بسوء اختياره و ان الاختيار ايضاً من عطایاه و مواهبه سبحانه و تعالی) توحید افعالی غیر از مسأله جبر است. آنچه که خیر است، کمال است، وجودی است به ربوبیت بر می‌گردد، آنچه که شر است، نقص است مبدأ بالذات ندارد، آن را انشاء الله در سوره نساء که فرمود: \* «ما اصابك من حسنه فمن الله و ما اصابك من سيئه فمن نفسك»\*(۴۵) آنجا انشاء الله روشن خواهد شد.

منظور آن است که این که فرمود: \*«مالک یوم الدین»\* (۴۶) نه یعنی در قیامت خدا فرمانرواست که امروز فرمانروا نباشد. در قیامت روشن می شود که او فرمانروا بود.

آیاتی که مسألهٔ ملک را تنظیم می کند، اینچنین از آنها استفاده می شود؛ آیه ۱۶ سوره غافر این است که \*«یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء لمن الملک الیوم»\* (۴۷) ملک امروز مال کیست؟ نه یعنی این ملک قبلاً مال دیگران بود امروز مال خداست. آنروز سؤال می کنند که ملک مال کیست؟ کی فرمانرواست؟ نه امروز کی فرمانرواست. در قیامت می پرسند که چه کسی فرمانرواست؟ کی صاحب سلطه است؟ \*«لمن الملک الیوم لله الواحد القهار»\* (۴۸) و بخشهای دیگر هم همین مضمون است.

در سوره طه آیه ۱۱۴ این است؛ \*«فتعالی الله المَلِکُ الحق»\* (۴۹) بالقول المطلق خدا را ملک معرفی کرد فرمانروا اوست. دیگر فرض ندارد که او فرمانروایی را مالک باشد، مالک سلطنت باشد، مالک نفوذ باشد و خود بر دنیا مَلِک و نافذ الکلمه نباشد. اینچنین نیست. او مالک مُلک است، مالک سلطنت است. گاهی این سلطنت را می دهد گاهی هم می گیرد. انسان را مالک بر چشم و گوش کرد. فرمود اینکه شما احیانا مالک بر چشم و گوش هستید، این به اعطای ماست. و گر نه ما آن لحظه ای که اراده کردیم، اجازه بستن چشم را هم به شما نخواهیم داد. \*«أمن یملک السمع و الابصار»\* (۵۰) فرمود: آن لحظه ای که اراده ما تعلق گرفت، اجازه چشم بستن هم به محتضر نخواهیم داد. دیگر نمی گزاریم او چشمش را ببندد و بمیرد با همان چشم باز می میرد. که اگر کسی در حالت گرمی بدن چشمش را به هم نگذارد یک منظره هولناکی در مغسل دارد. اینچنین نیست که انسان مالک چشمش هم باشد یا مالک گوش باشد. همان لحظه هم خدا می بندد. پس اینطور نیست که امروز ملک نباشد و فردا ملک بشود. فردا معلوم می شود که کار به دست دیگری بود.

موحد کامل، سلطهٔ مطلق خدا را هم اکنون مشاهده می کند

یک موحد کامل آنچه را که دیگران باید بمیرند و ببینند، او هم اکنون می بیند. این ادعیهٔ ائمه (علیهم السلام) نشان می دهد که آنها این حال را دارند، هم اکنون می بینند کار به دست دیگری است. آن بیان امام رضا (سلام الله علیه) این است که عرض می کند خدایا؛ «ما اصابنی من حسنه فمن احسانک و ما اصابنی من سیئه فمن نفسی لا صنع لی و لا لغیری فی احسانک» (۵۱) آن احسانهایی که تو نسبت به ما روا داشتی، نه خود ما نقشی داشتیم نه دیگری نقشی داشت. «لا صنع لی و لا لغیری فی احسانک و لا عذر لی إن أسأت» (۵۲) اگر بدی کردم معذور نیستم «فاغفر لمن فی المشارق الارض و مغاربها من المؤمنین و المؤمنات» (۵۳) که خدایا مشرق و مغرب عالم هر کسی مؤمن و مؤمنه هست او را بیامرز. این دعای امام رضا (سلام الله علیه) نشان می دهد آنچه را که دیگر افراد باید بمیرند و برزخ را پشت سر بگذارند و قیامت کبری فرا برسد و در قیامت ببینند؛ \*«والامر یومئذ لله»\* (۵۴)، اینها هم اکنون می بینند و الامر یومئذ لله. خاصیت توحید افعالی این است که هم اکنون انسان می بیند و الامر یومئذ لله. و الامر لله. و الامر لله له الخلق و الامر، هم اکنون هم اینطور است، منتها در قیامت روشن می شود.

«و الحمد لله رب العالمین»

پاورقی ها:

(۱) سوره ً فاتحه ً الكتاب، آیه ً ۳.

(۲) سوره ً فاتحه ً الكتاب، آیه ً ۳.

(٣) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٤.

(٤) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٤.

(٥) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٤.

(٦) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٤.

(٧) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٤.

(٨) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٤.

(٩) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٤.

(١٠) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٤.

(١١) سورہ آل عمران، آیہ ١٨٩.

(١٢) سورہ آل عمران، آیہ ٢٦.

(١٣) سورہ آل عمران، آیہ ٢٦.

(١٤) سورہ آل عمران، آیہ ١٨٩.

(١٥) سورہ آل عمران، آیہ ٢٦.

(١٦) سورہ آل عمران، آیہ ١٧٨.

(١٧) سورہ آل عمران، آیہ ٢٦.

(١٨) سورہ آل عمران، آیہ ٢٦.

(١٩) سورہ آل عمران، آیہ ٢٦.

(٢٠) سورہ آل عمران، آیہ ٢٦.

(٢١) سورہ ملک، آیہ ١.



- (٢٢) سورة ٠ ملك، آيه ٠ ١.
- (٢٣) سورة ٠ ملك، آيه ٠ ١.
- (٢٤) سورة ٠ يس، آيه ٠ ٨٣.
- (٢٥) سورة ٠ يس، آيه ٠ ٨٣.
- (٢٦) سورة ٠ بقره، آيه ٠ ١٠٧.
- (٢٧) سورة ٠ انفطار، آيه ٠ ١.
- (٢٨) سورة ٠ انفطار، آيات ١٧ - ١٨.
- (٢٩) سورة ٠ فاتحه الكتاب، آيه ٠ ٤.
- (٣٠) سورة ٠ انفطار، آيات ١٧ - ١٨.
- (٣١) سورة ٠ انفطار، آيه ٠ ١٩.
- (٣٢) سورة ٠ انفطار، آيه ٠ ١٩.
- (٣٣) سورة ٠ انفطار، آيه ٠ ١٩.
- (٣٤) سورة ٠ نبا، آيه ٠ ٣٩.
- (٣٥) وسائل الشيعه، ج ١٦، ص ٣١٣.
- (٣٦) وسائل الشيعه، ج ١٦، ص ٣١٣.
- (٣٧) سورة ٠ يوسف، آيه ٠ ١٠٦.
- (٣٨) سورة ٠ يوسف، آيه ٠ ١٠٦.
- (٣٩) وسائل الشيعه، ج ١٥، ص ٢١٥.
- (٤٠) وسائل الشيعه، ج ١٥، ص ٢١٥.

(٤١) سورة نحل، آيه ٥٣.

(٤٢) سورة انفطار، آيه ١٩.

(٤٣) سورة شعراء، آيه ٨٠.

(٤٤) سورة بلد، آيه ١٠.

(٤٥) سورة نساء، آيه ٧٩.

(٤٦) سورة فاتحه الكتاب، آيه ٤.

(٤٧) سورة غافر، آيه ١٦.

(٤٨) سورة غافر، آيه ١٦.

(٤٩) سورة طه، آيه ١١٤.

(٥٠) سورة يونس، آيه ٣١.

(٥١) وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٤٥١؛ «قال سمعتُ الرضا (عليه السلام) يقول: في سجوده لك الحمدُ

إن أصعتك و لا حُجَّةَ لى إن عصيتك و لا صُنْعَ لى و لا لغيرى فى احسانِكَ و لا عذرُ لى إن أسأتُ ما

أصابنى من حسنَةٍ فمَنك يا كريمُ إغفرَ لِمَن فى مشارقِ الأرضِ و مغاربِها من المؤمنين و المؤمنات.

(٥٢) وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٤٥١؛ «قال سمعتُ الرضا (عليه السلام) يقول: في سجوده لك الحمدُ

إن أصعتك و لا حُجَّةَ لى إن عصيتك و لا صُنْعَ لى و لا لغيرى فى احسانِكَ و لا عذرُ لى إن أسأتُ ما

أصابنى من حسنَةٍ فمَنك يا كريمُ إغفرَ لِمَن فى مشارقِ الأرضِ و مغاربِها من المؤمنين و المؤمنات.

(٥٣) وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٤٥١؛ «قال سمعتُ الرضا (عليه السلام) يقول: في سجوده لك الحمدُ

إن أصعتك و لا حُجَّةَ لى إن عصيتك و لا صُنْعَ لى و لا لغيرى فى احسانِكَ و لا عذرُ لى إن أسأتُ ما

أصابنى من حسنَةٍ فمَنك يا كريمُ إغفرَ لِمَن فى مشارقِ الأرضِ و مغاربِها من المؤمنين و المؤمنات.

(۵۴) سورہٴ انفطار، آیہ ۱۹.

عکس

RSS ||